



آغاز بکار هر
روزه تلویزیون
پرتواز کانال ۶
ص. ۲

جوانان حکمتیست

۱۳۲

www.jawarx.com



سردبیر: عباس رضایی
reza.eii29@yahoo.com

دوشنبه ها منتشر می شود!

آخرداد ۱۳۸۶ - ۲۲ مه ۲۰۰۷

اپوزیسیون طرفدار رژیم عقب مانده تر، ضد اسلانی تو و زیباتر است و بحث امروز بر سر شلن دلدن این چرخش از طرف بر سر این بخش از اپوزیسیون و تلاش برای مقابله و ایزوله کردن آن و ایستادن در مقابل آن و همیظور مصون کردن مردم و جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی در مقابل عوارض مخرب این چرخش است. این چرخش چرخشی است در هم جیتی با جمهوری اسلامی است. این چرخش حتی فقد جنبه انتقدی نو خرد است. نو خرد رژیم را به جناح خوب و بد، جناح معتدل و غیر معتدل، جناح مرمی و غیر مرمی، سلام خوش خیم و بد خیم و با شکست نو خرد معلوم شد که همه اینها پوچ بود و جمهوری اسلامی در نهایت همان جمهوری اسلامی است که موجودی یکپارچه است، سلام خوش خیم نداریم و اگر هم داشته باشیم به درد مردم ایران نمی خورد و مشکلات ادامه در ص ۴

آمریکا، جمهوری اسلامی
و صف بندی جدید در
اپوزیسیون



سخنرانی کورش مدرسی

سمینار پلتاک در تاریخ ۲۸
آوریل ۲۰۰۷ برابر با ۶
ردیبهشت ۸۶

موضوعی که می خواهم راجع به آن صحبت کنم بحثی است راجع به صف بندی جدید در اپوزیسیون، بر سر شکل گیری یک چرخش و یک سازش جدید از جنبه بحثی از اپوزیسیون ایران با جمهوری اسلامی است. سارشی که به مراتب از جریان نو خرد یا سزس از طرف

شوند، لوله فقلبه را در دهشتن فرو می کنند و در مقابل مردم ولارشلن می کنند که غرور خود را بشکنند. یقینا در اولین فرصت برای بدست آوردن غرور شکسته شلن دست به هر کاری خواهند زد. این امر فضای جامعه را به سویی می برد که جمهوری اسلامی خواهند آن است. چرا که در جامعه ای که به هرج و مرج کشیده شده است به اسلانی جنبش های رلیکل سرکوب می شوند.

اما این تنهاراهی نیست که در پیش روی جوانان قرار دارد. تشکیل واحد های گارد آزادی در همه شهر ها و بخصوص تهران و محکمه تقاب پوشن نیروی انتظامی می تواند فضا را برای جمهوری اسلامی تنگتر کند و به این گله های حزب الله اجازه ندهد که این گونه زندگی مردم را به هم بریزند.

وجود نفرت از اعمال خشونت بلر جمهوری اسلامی در میل جوانان را اگر در سزمن گارد آزادی ضرب کنیم نیروی قبلل توجه ای را می تواند بوجود آورد که توازن قوا را در این شرایط عوض کند.

(این توضیح کوتاه در این مورد ضروری است که واحد های گارد آزادی می توانند مسلح باشند یا نباشند)

به نظر من این اوضاع ضرورت تشکیل واحد های گارد آزادی را در تهران صدچندان کرده است و طلیف گارد آزادی تعریف شده است. قرار است از حرمت و کرامت اسلنها، قرار است از آزادی و برابری، قرار است از حقوق زن و.. دفاع کند. اکنون بیشتر از هر وقت اسلنهارایی حرمت می کنند، بیشتر

اویاش اسلامی در پایتخت
و ضرورت تشکیل واحد
های گارد آزادی در تهران!



عباس رضایی

مدتی است فضای خیابانهای تهران عوض شده است! هر نقیفه بید منتظر بود که عده ای از نیروهای انتظامی به هر بهانه ای دستگیرت کنند و در همان محاکمه و به جرم پوشیدن نیشرت یا هر بهانه ای دیگر فقلبه به گرنتت لویزند و یا شلاقت بزنند.

ست بالا پیدا کردن جمهوری اسلامی در گنمکش های بین لمللی و پیشروی جنبش آزادی خواهانه در دلخ ایران، اوضاع را به سویی می برد که قبلل پیشینی بود.

اوضاع خیلین های تهران اکنون هیچ شباقتی به چهره یک شهر در سل ۲۰۰۷ ندارد. بیشتر شبیه کنسوری است که ده ها قرن به عقب برگشته است. شبیه فقلگسستن زمن طلبلن است! موج توحشی که اکنون بر تهران حاکم شده است یقینا با عکس لعل مردم رویه رو خواهد شد، جوانتی که دیگر هر روز به زندگی روز مره شلن حمله می شود این عمل باعث می شود که ناخولسته مبارزات آرام مردم به سوی عمل خشونت بلر کشیده شود. جوانتی که در خیلین شلاق زده می

زندگی در فقر و زیر خط فقر - ((چه باید کرد))

قسمت دوم

بلیک حکمت. تهران

توجه و سلمندی مقوله رفاه و حمایتی اجتماعی بخصوص برای فقلن آسیب پذیر، فقلن بیمه های تأمین اجتماعی، از کار فقلنگی و باز شستگی، تعدد مراکز تصمیم گیری، خصوصی سازی در غیاب بخش خصوصی قرتمند، نبود امنیت اقتصادی، تبعیض میان مردم و خودی ها و... علل وجود فقر و گسروش خط فقر در کشور هستند. (بدون شرح!) فقر و زندگی زیر خط فقر برای چه ؟

مدیران انقلابی و تندرو و شخصیتهای جنلهامی گویند: فقر زلدی و علت اجتماعی شعر (!) اصلی دولت است. ایجاد علت میان فرادغی و فقیر جامعه هدف ملست - رویه های نسلم فقلصدی، ظلم، رشوه، عدم تحقق علت اجتماعی، عدم توجه ثروتمندان به نیازمندان، عوامل حکومتی و وسیلی، رانتهای اطلاعاتی و حزبی، ضعف در مدیریت و برنامه ریزی مخصوصاً در حوزه فقلصد و معیشت مردم، بیکاری، توزیع ناعادلانه درآمد، عدم

ادامه در صفحه ۳

محرومیت و خجالت زن و بچه کتین سیار سخت است و ناگوار، و حدی دارد. و رژیم جهل و سرمایه و ارتجاع چه بهره ای که از این اوضاع نمی برد!

به وضوح پیداست که، جای آنترنتیو و اپزوسیون چپ انقلابی یا سوسیالیسم و کمونیسم انقلابی و حزب انقلابی طبقه کارگرویا هرلفظ و واژه ای که صحیح تر است(و شلمیدانید)....، خلی است. کو آن سازمانها، گروه ها و حزب مارکسیستی و لنینی معتقد به طبقه کارگر و انقلاب در سطح ایران؟ (بیخشدیرقا، هر گروه و سازمان و حزبی که واقعا با کارگران درون ایران رابطه تئوریک و عملیاتی و شکیلاتی دارد و فعالیت و کار در حدی قابل قبول، حتی در نزد و نظر و جان خویش دارد، و نه کارگران و زحمتکش، بخود نگیرد!! مبارزه و جفقتنی هزاران مبارز و کمونیست، ایستگی و شهامت و شرافت و صداقت و شکنجه و زندان و اعلم آنها و تدوم مبارزه و تبعید و کلر و شنگری و... ازید و خاطره هیچ اسن با وجدانی نخواهد رفت و نمی رود. و در حفظه تاریخ ثبت است و ماندگار)) به مقالات و نوشته ها و راهکارهایی که در مورد پراکنگی و اشفاق و نبود اتحاد و همبستگی بین کمونیستها ویا مواضع و موضوعات مطرح و... نوشته شده، و به نقدهای پس از آن از طرف بقیه، مراجعه کنید :

برابری و... رافریذ میزنند و در شهر بلبک ها به خاک و خون کشیده میشوند.

و متأسفانه طبیعی است که بخش بزرگی از این کارگران و توده های زحمتکش هم که کمربلن زیر فشار و هجوم سرمایه و ارتجاع خم شده و شکسته و نوری و امید و حرکتی و جنبشی قوی را در میان خود و یا طرفداران ندیده و یا نمی بینند ، و از اخراج و قهر مطلق می ترسند ، بنچلر است به نامن همان کارفرماها و خله کارگر و اتجمن اسلامی هاشوند، و یا بروند بننبل و خا و پیغمبر و ناجی و امام زمن و دعا و نماز و روزه و سینه و زنجیر زنی و خرافه و نفرین و آن دنیا و بهشت و جهنم... تا شلید خود را تسلی و آرامش دهند، تا بیش از این چارنامیدی و یأس و لمرنگی شوند. وقتی در زمین نیرویی واقعی و عینی رانمی بینند ، که کاری بکند و امیدی بدهند ، پس در آسمن و در مورا و زمین و طبیعت شلید خالی باشد و کاری برایشان بکند!! که تحمل تحقیر و شرمندگی و فقر و نلاری و گرسنگی و



خواران باختلاس کننده ها ، سرمایه دارن لذل و خراج، برج سلان ، دلالان، محتکون ، ملاکن و زمینخواران ، حاجی بزاریهای سستی و مدرن شرکتی و از لانه ، طبقه کارگر و زحمتکش را لستملر کنند ، سرمایه و ثروت جامعه را بچلند و بزنند و بخورند و ببرند.

(چه بید کرد؟ چه بید کرد همیشه برای کمونیستها؟)

تا کی بید کارگران و زحمتکش در قهر و زیر خط فقر له شوند ، و دشمنن طبقه بچلند و بخورند و ببرند؟ فعلمین دانشجویی و معلمان و زنن و جوانان و کارگران در این بدترین شرایط موجود دارند در دانشکده ها، میدتها ، خیابنها و کارخه ها و هر جا که شود و بتوانند ، فعالیت و مبارزه میکنند ، کتک میخورند ، دستگیر و شکنجه و زندانی میشوند. بخشی از کارگران ، فعلمین صنفی و کارگری، کارگران آگه ، پیشرو ، مبارز ، سوسیالیست و ضد سرمایه دار ، در درون ایران و در کوران فشار لختق و سر نیزه ، قهر و اخراج ، نسبت به وسع خود و رقیشلن و شرایط و مناسبات موجود میجنگند ، اعتصاب و راهپیمائی براه می انزانند ، به قرارداد های موقت کار محقوق معوقه چندین ماهه ، بیکاری و اخراج و... اعتراض میکنند ، شکلات خلص صنفی اقتصادی خود و شکلات مستقل و آزاد کارگری، نلن ، مسکن ، آزادی ،

سرمردان فاشیست و تروریست جهل و سرمایه بی شرمه ، چهره عریل قهر و تنگستی ، بی عدلتی و تبعیض ، نفوت فلحش در آمدها و فصله شدید طبقتی و نیروهای مزبور و سرکوبگر و چمقلر را به نمایش گلخته اند ، تا مردم فعالته ، قسط و قسط بننبل نل باشند و گرفتار ، تا به سیلست ، قدرت و اینهمه منبع ثروت ، معلمن ، پول نفت و بلکهای سوئیس و آقزله ها ، کمک به فرقه های اسلامی سراسر دنیا ، هزینه های هنگت سلخت سلاح و موشک و بمب اتمی و اینکه چرا آزادی و برابری وجود ندارد ، چرا لختنق و سانسور و شکنجه و زندانی سیلیسی و اعلم وجود دارد و... فکر نکنند ، آگه شوند ، آگه نکنند ، دست به فاشگری و اعتراض و مبارزه و قدام و عمل و انقلاب و براندازی نزنند ، تا به سرمایه جهلی بفهمانند که لسلام سیلیسی همگام و بهتر از بک جهلی و صنوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهلی و... میتواند جامعه را خفه کند و به فقر و زیر خط فقر بکشند، تا در بشکگه جهلی سرمایه و تجارت بازار آزاد نمره خوبی بیورند و قبول شوند! تا بتوانند در حکومت و قدرت و ثروت بمئند تا اروپائین امنیت سرمایه گذاری را بیش از پیش ، حس و بلور کنند و امامه دهند ، تا اعضای بندهای میقایی ثروت و قدرت ، وکلای مجلس و وزرا ، مدیون سطح بالا و کلیدی ، آخوندزله ها ، نورچشمی ها ، رانت

ادامه در ص ۷

برنامه آزمایشی هر روزه تلویزیون پرتو پخش میشود.

Downlink Polarity: Vertical

مشخصات پخش به شرح زیر است:

FEC: 5/6 Satellite: Hotbird 8 Channel

6

Symbol Rate: 27,500 Orbital Position: 13 degrees East

Transponder: 14

Downlink Frequency: 11 470

از همه دوستان دعوت می کنیم که با تلویزیون پرتو همکاری کنند و مشخصات پخش برنامه های این تلویزیون را به اطلاع عموم برسانند.



لوباش اسلامی در ...

از هر وقت زنان مورد تعرض قرار گرفته اند، بیشتر از هر وقت آزادی و حریم خصوصی افراد مورد تعرض قرار گرفته است. این همان ضرورتی است که ایجاد واحد های گارد آزادی را در تهران شناسایی می کند.

به نظر من وجود چند واحد، حتی چند واحد از نیروهای گارد آزادی در تهران می تواند امید را به مردم بازگرداند. تصور کنید یک واحد از نیروهای سرکوب گر، توسط یکی از واحد های گارد آزادی مورد تعرض قرار گیرند و جوانان دستگیر شده را آزاد کنند. تصور کنید یکی از واحدهای حزب الله خلع سلاح شده به قرار گاه خود برگردد، تصورش راحت است که این امر چقدر می تواند روحیه این نیروهای سرکوبگر را ضعیف کند. تصور کنید که چگونه روحیه جوانان در مقابل تعرض نیروهای سرکوب گر افزایش خواهد یافت. این امر ممکن است و باید در فکر سازمان دهنان آن بود.

این بحث تازه است، شرایط موجود آمده هم تازه است، هنوز این بحث تکمیل نیست. اما به نظر من دقیقاً اکنون زمانی است که باید این بحث طرح شود.

دلایل خود را برای ضروری بودن این بحث ارامی کنم و امیدوارم با نخلت دیگر رفقا چه در حزب و چه در خارج از حزب و بخصوص جوانان در ایران بتوانیم این بحث را به نتیجه ای برسیم.

قبلاً در مورد تشکیل واحد های گارد آزادی در خارج از کردستان بحث هلی بوده است اما بلبیل شرایط واقعی که در پیش رو قرار داشت، این امر به آینده موکول شد، که از جمله این دلایل می توان به نبودن سنت تحزب مسلحانه در دیگر شهرهای ایران به غیر از کردستان و ملیتاریزه شدن فضای شهرها که این امر به نوبه خود باعث سرکوب بیشتر جریانات راییکل می شد اشاره کرد.

اما اکنون شرایط فرق می کند. راییکلیسم در جامعه جلو تر آمده است و جمهوری اسلامی بعد از پیروز های اخیرش در بحران هسته ای در فکر شناساندن قدرت خود به مخلفن لظی است. قاعدتا به آسئی نمی شود قدم هلی که جنبش کارگری و اعتراضات دانشجوی به جلو بر داشته اند را به آسئی به عقب بازگرداند و این امر بزودی تقلیل زود هنگام دیگر را بوجود خواهد آورد که شناساندن دشمنیت در خیابانها و ترساندن جوانان به بهانه

غلب می کند که باید برای آن چاره ای اندیشید.

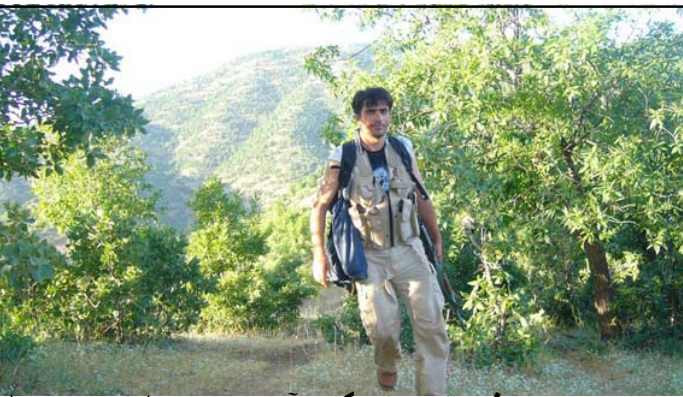
چاره اما از نظر من ورود به این جنگ زود هنگام است. کاری که در کردستان با واحد های گارد آزادی انجام دادیم و امید را در دل مردم منطقه زنده کردیم.

باید نیرویی باشد که اجازه نهد به آسئی، بیشتر از این به مردم تعرض شود. باید نیرویی باشد که مردم بتوانند به آن امید ببندند، باید نیرویی باشد که مردم بتوانند شکایتشان را آنجا مطرح کنند. این نیرو جز گارد آزادی نیروی دیگری نمی تواند باشد. آیا گارد آزادی برای دفاع از حرمت مردم در تهران این ضرورت را درک خواهد کرد؟ سولی که جواب های متفوت دارد اما بلبیل طرح شود.

مردم نامیده شده اند، این را شکست امریکار منطقه و در پی آن بی فقی اپوزسیون راست به مردم تحمیل کرده است. این یک واقعیت است این نامیدی احزاب اپوزسیون را دچار مشکل کرده است و اختلافات گسترده درونی اکثریت احزاب اپوزسیون از این نا امیدی مردم سرچشمه می گیرد. این امر به خودی خود جامعه را در آینده نزدیک در قهقرای یک نامیدی

لقرون ترفرو خواهد بود. راه چاره بازگرداندن این امید به مردم نخلت دهن خود این مردم در امیدوار کردن خود است. پروژه های راست در جامعه شکست خورده اند و این بلایسر آغاز حضور گسترده تر چپ در جامعه باشد که حضور واحدهای گارد آزادی در شهرهای بزرگ ایران و بخصوص تهران می تواند شروع پیشروی چپ در جامعه و امیدوار کردن دوباره مردم و فعالان سیاسی باشد.

بی شک این بحث بسیار طولانی است و نمی توان تمام آن را در این شریه مطرح کرد. من منتظر نظرات خوانندگان شریه جوانان حکمتیست در این مورد هستم. با ماتمس بگریید و نظرات خود را برای ما بفرستید. به گارد آزادی پیوندید.



تصویر یکی از فرمانده های گارد آزادی در عملیاتی در سل ۲۰۰۵ در غرب ایران

هلی مانند بد حجایی یا طرح" مبارزه با ارازل و لوباش" اولین جرقه های این تقابل هستند. فضای جامعه خولسته یا نخولسته عوض شده است. تا چندی پیش خبرنگاران حق منعکس کردن خشونت پلیس در خیابانها را نداشتند. اعلام های روبه رشد در ایران این راشن می دهد. نوم اینکه فضا در ایران و بخصوص در تهران کملا ملیتاریزه شده است! خیابانها را گله های حزب الله پر کرده اند و این نارد فضای ترس را بر جامعه نا امید شده ایران



خشونت علیه زنان تهران ۲۰۰۷

ادامه سمینار کورش مدرسی

مردم را حل نمی‌کند و در نتیجه نو خرد کتار رفت. امروز چرخش جدید به طرف جمهوری اسلامی حتی این جنبه انتقالی نو خرد را ندارد بلکه یک نوع تسلیم بدون قید و شرط و به شدت عقب مانده به جمهوری اسلامی است که حاصل یک استیصال سیلی و بن بست فکری سنت نلسونلیست در ایران است که باید به آن توجه کرد. طایفه های این چرخش که لسلسا امروز از طرف نیروهای مثل اکثریت و پا در میانی همیشگی اینها که انگار در تاریخ نقشی جز محل سزاش با جمهوری اسلامی نداشته اند همراهی بخشی از پوزسیون نلسونلیست پرو غرب و بخصوص جریان مشروطه خواه و جریانی شبیهه لاریوش همیون را مشاهده می‌کنیم که همراه با آن تنها به اصطلاح ما به ازاء سازمانی ندارد بلکه بیار شدن لسلسات نلسونلیستی و همراه کردن آن با جمهوری اسلامی را منعکس می‌کند که می‌تواند بزتاب سیل مخری در نفع مردم ایران و اغتشاش فکری در مبارزه علیه جمهوری اسلامی ایران و هر گونه مبارزه برای آزادیخواهی و برابری طلبی داشته باشد. پیچیدگی قضیه اینبار در این است که این سزاش با جمهوری اسلامی یک بعدی نیست بلکه محصول در هم آمیختن فاکتورهای متعددی در جامعه ایران است. یک موقفه نفس وجود جمهوری اسلامی و لامه حیات و سر کار ملتن و جن سختی کردن آن است. موعظه سزاش و تعامل با جمهوری اسلامی که از طرف بخشی از پوزسیون رست طرح میشود از سر خود جمهوری اسلامی وجود آن است. موقفه دیگر مسئله نخلتهای آمریکا و خطر جنگ و بالاخره خطر از هم پاشیدگی شیرازه جامعه و گسترش هرج و مرج و عرفیه شدن ایران است. این فاکتورها در کنار هم سناریوی مشترک و پدیده واحدی را مقلبل جامعه قرار داده اند که با هیچ پنس و انبری از هم جدا نمی‌شوند. در مقلبل این کامپلکس و یک پرچگی مسئله که در مقلبل مردم ایران قرار گرفته است که این چرخش به رست و

سزاش با جمهوری اسلامی توصیه می‌شود. من اینجا ملیل هستم که ابتدا راجع به انقومی این چرخش، سرچشمه آن و همینطور پایه های آن صحبت کنم و بگویم که چرا اگر یک جنبشی مبنای آرمش را آزادی و برابری اسلنها قرار نهد و خود را به آرمهایی از جمله استقلال و صنعتی کردن و سوزن سلختن و تمامیت ارضی و آرمتهای سنتی نلسونلیسم متکی کند، دچار استیصال خواهد شد و امروز راهی جز همکاری با جمهوری اسلامی برای آن باقی نمی‌ماند. سعی می‌کنم توضیح بدهم که چرا این اتفاق می‌افتد و فقط لغزش سیلی نیست بلکه احتیاج به یک بزنگری عمیق تر در ارزشها، در نگاه کردن به جنبشها و در برخورد به آرمها و اهداف سیلی جامعه دارد.

نلسونلیسم ایرانی دچار یک بن بست است. توضیح خواهم داد که این بن بست از کجا ناشی می‌شود و چرا همه احزاب نلسونلیست از جریانات فراطبی آن تا آتهلی که حتی رگه ای از نلسونلیسم را در خود دارند دچار بن بست شده اند. بحث من فقط محدود به نیروهای سیلی نیست بلکه مربوط به سنت و افق و آرمی است که در جامعه وجود دارد که می‌تواند در طبقه کارگر و در بخشهای مختلفی از جامعه انعکاس داشته باشد و دارد. دله هلی هست که نفوذ دارد. مقسات، آرمها، خوب و بدی هلی وجود دارد که لنگر فکری و آرمی اسلنها را می‌سازد و نوسن این آرمها و مقسات می‌تواند در آنها تاثیر بگذارد.

رابطه جمهوری اسلامی و آمریکا را در نظر بگیریم نلسونلیسم ایرانی قبل از اینکه به سعادت، آزادی، رفاه، به حق اسلنها در آن جامعه، به حق زن، به وجود سلشمل و لختنق و سرکوب و به هر بعد دیگری از هستی آن جامعه فکر کند، به آرم استقلال و ایران قرتمند و به شعار "چو ایران نیایدنق من میدا" و "ای ایران مرزیر گهر" فکر می‌کند. ایران مرکز وجود نلسونلیسم ایرانی است. ایران و ایرانی گری، قرت و آرم استقلال ایران جزء لاینجزای آرم نلسونلیسم ایرانی است. وقتی که نگاه می‌کنیم می‌بینیم که اگر

لنگر و محور آرمتهای اجتماعی یک حزب و جریان سیلی ایرانی قرتمند و مستقل در منطقه باشد، جمهوری اسلامی امروز نماینده این استقلال و قرتمندی در منطقه است. بحران هسته ای که آمریکا شکل داد به شکست خودش انجامید و در مقلبل به لصلستی (که نه تنها در نیروهای سیلی بلکه در جامعه انعکاس آن را می‌بینیم) لامن زد که از خود ممنونی، لصلس غرور به اینکه "ما داریم به تکنولوژی هسته ای دست پیدا می‌کنیم و رشد می‌کنیم" را بوجود آورده است. آن آرمی که بخش مهمی از نقش این بود که "ما در ایران حتی نمی‌توانیم سوزن بسازیم"، امروز می‌بیند که جمهوری اسلامی مشغول شکفتن هسته اتم است و این یک بهت و از سر تلید نگاه کردن و یک هملی با جمهوری اسلامی را با خود بوجود آورد. به فکر نلسونلیسم ایرانی و به مخیله مصدق هم نمی‌رسید که بتواند ملون انگلیسی را دستگیر کند، آنها را تحقیر کند و بعد آزشان کند. لصدی تژاد این کار را کرد و جمهوری اسلامی اینکار را کرد و ما شاهد نوشته های تصحین آمیز راجع به قرت ایران اینکه "بینید ایران تا این حد قرتمند است" و لصلس غرور از اینکه ایران می‌تواند اینکار را بکند، دیده تصحین به قرت رژیم در بخشی از پوزسیون بودیم این هملی و تلید می‌تواند در نفع مردم هم بوجود بیاید و جمهوری اسلامی از آن لسنفله میکند.

اگر لنگر حرکتی "بیگنگن" و "استقلال" به این معنی است، جمهوری اسلامی اینکار را انجام داد.

در نتیجه شکست نخلت نظمی آمریکا در عراق و بیروزی جمهوری اسلامی در عراق، موقعیت نلسونلیسم ایرانی مبنی بر اینکه ارتش نجات بخش آمریکا خواهد آمد و ایران را مثل عراق آزاد خواهند کرد (حتما به یک لارید که تلویزیونهای لس آنجلس فرید می‌کشیدند که آمریکا باید مردم ایران را هم نجات دهد) به شدت لطمه خورد. امروز معلوم شد آمریکا برای کسی خوشبختی به ارمغان نمی‌آورد و ستون آرم و تصویر دنیا و آینده

خوب و رنگین کملی که قرار بود آمریکا بوجود آورد در عراق خراب شد.

آمریکا در مقلبل جمهوری اسلامی شکست خورد و همراه خود با آن نلسونلیسم ایرانی را به کرتش در مقلبل جمهوری اسلامی کشانده است. "از آمریکا بیاوریم" شعارهایی است که امروز سر داده می‌شود. می‌گویند "مگر نمی‌بینید که همان آمریکایی که سمیل دموکراسی و وعده های خوبی است که ما به مردم ایران میدهم در حل کتار آمدن و ملتکره با ایران است؟!، پس نلسونلیسم ایرانی هم باید با جمهوری اسلامی کنار بیاید. این موضع جدیدی در پوزسیون است و پلاتنرم هلی حول آن در حل شکل‌گیری است.

جنبشی که همه چیز را زیر سر انگلیس می‌دید، کسانی که تمام هویت شان را به اینکه مصدق این کار یا آن کار را کرد و عکس مصدق بالای سرشان بود امروز در مقلبل لصدی تژاد تسلیم اند. سخنرانی لصدی تژاد و خط مصدقی این سخنرانی همه لسلسات نلسونلیستی را به سمت خود و جمهوری اسلامی کشیده است. جمهوری اسلامی در این زمینه و در این خط به اهدافی دست پیدا کرده است که مصدق و مصدقی‌ها حتی امروز نمی‌توانند تصورشان را بکنند. جمهوری اسلامی به اهداف عظمت طلبانه ای دست پیدا کرده است، که حکومت پهلوی حتی نمی‌توانست فکرتش را بکند. حکومت پهلوی می‌گفت که "کورش لسوده بخواب که ما بیاریم". در صورتی که هیچ زملی ایران مثل امروز در منطقه قرتمند نبود. انگلیس لخم میکرد دریل پهلوی عطسه سیلی می‌کرد. سرملخورنگی سیلی می‌گرفت. امروز جمهوری اسلامی آن آرم و معیار، آن جریان و کسی که این افق عظمت طلبانه، و نه افق آزادی و برابری اسلنها، را دارد دچار بحران، بن بست و نا امیدی کرده است. لصلس می‌کنند که لصدی تژاد بهتر از خودشان دارد آنها را به اهلقنل می‌رساند. نگاه تلید آمیز به آن دارند. و امروز حرفهائی راجع به جمهوری اسلامی می‌زنند، به قول آقای لاریوش همیون انگیزه‌ها

و اندیشیدنها و نیاندیشیدن ها، که دو سل پیش اصلا ممکن نبود که کسی چنین حرفی را بزند و اگر هم کسی می گفت که به نیاندیشیدنها بی اندیشیم خود این سنت نلسونلیستی در مقابل آن می ایستد.

نلسونلیسم ایرانی "تمامیت ارضی طلبی" است. بحث بر سر ننگه لاشق مردم ایران به عنوان اتباع مشلوی حقوق نیست. کسی که بخواد زندگی آزادانه مردم با هم را تضمین کند باید حق جایی آنها را به رسمیت بشناسد. نفیقا مانند ازواج و طلاق که اگر شما حق طلاق را به رسمیت شناسید، هیچ با هم بودن و ازواجی دلوطنانه نیست. نلسونلیسم ایرانی بخش عظیمی از موجودیت خود را بر روی تمامیت ارضی گنجانده است. با گسترش قوم پرستی و فعلیت نار و دسته های قومی و با گسترش شعار "فرایسم قومی" و حملیت آمریکا از این شعار، جمهوری اسلامی به مدافع این آرمن نلسونلیسم ایرانی تبدیل شده است. ظاهرا این جمهوری اسلامی است که از با هم بودن مردم ایران و تمامیت ارضی در مقابل فرایسم قومی نفاع می کند. نلسونلیسم ایرانی جوابی برای این ملجرا ندارد بخاطر اینکه درست از همان نقطه شروع می کند و آرمن او هم تمامیت ارضی طلبی است.

خطر جنگ

آمریکا همیشه یک سمبل و قهرمان و قله گه نلسونلیسم راست پرو غرب ایران بوده است و دستگه عظیم تبلیغاتی دارد فرهنگ لس آنجلس و امید لس آنجلس آمریکا اینطور است، ما می خواهیم مثل آمریکا شویم و غوره، تکیه کردن به آمریکا، تعریف کردن از آمریکا، آمریکا را بعنوان یک نیروی مثبت وارد صحنه سیاست ایران کردن، جزء هویت نلسونلیسم پرو غرب ایرانی است. آمریکا ظاهرا همراه با خودش آزادی بین، رفاه، دموکراسی، خوشبختی می آورد و آمریکا سلسا نیروی رهلی بخش است. منتهی در صحنه نیای واقعی خطر جنگی را بالای سر مردم ایران گرفته است که در آن کل پلله های اقتصادی و صنعتی و بخش اعظم نیروی انسانی صنایع آن کشور از کارگر صنعتی گرفته تا تکسینها را به نلودی

بکشند. این را رسما نوشته اند! قرار است ترازدی را در ایران تکرار کنند که عراق در برابرش نمونه کوچکی بیش نباشد. شاید عظیم ترین ترازدی قرن بیست و بیست و یکم را می خواهند در ایران اجرا کنند. و نلسونلیسم ایرانی از اینکه امروز مرجع، سمبل و امامزله ای که به رخ مردم می کشید، از اینکه نقطه امید و آرمنش امروز به سمبل از هم پاشیدن و نلود کردن کل پلله های صنعتی آن جامعه تبدیل شده است. مبهوت شده و به جمهوری اسلامی بعنوان ناجی آرمنها و آمل نلسونلیسم ایرانی در مقابل خطر جنگی که آمریکا برای آن فراهم کرده است، روی آورده است. داریوش همیون وقتی که می گوید "اگر جنگ بشود من در کنار جمهوری اسلامی خواهم ایستاد" تا این واقعیت است.

موقفه هلی که نلسونلیسم ایرانی را دچار این بی بست کرده است خود نلسونلیسم است. نلسونلیسم ترسین از مردم، از آزادی و تلاش برای تعویض کردن جمهوری اسلامی با حفظ آرمنهای نلسونلیستی است که خود جمهوری اسلامی بهتر از نلسونلیستها آنرا نمایندگی میکند. نتوانی تمام تاکتیکها، نتوانی آمریکا و تمام نیروهای غربی که نلسونلیسم ایرانی به آنها تکیه کرده بود، و آنها را به غلط و نلق به عنوان جزئی از تسلب قوای بین مردم و جمهوری اسلامی وارد معالقه قدرت در ایران کرده بودند. اینکه گویا قرار است آمریکا و انگیس، و "انیای متمدنی" که آقای رضا پهلوی از آن اسم می برد، جمهوری اسلامی را به تسلیم بکشند به عکس خود تبدیل شد. بخش اعظمی از نلسونلیسم ایرانی امروز مستصل شده است. از لحاظ هویتی زیر فشار است و متوجه نیست. نه می تواند به طرف آمریکا بچرخد و نه می تواند بی طرف در کناری بایستد و در نتیجه به سرعت به سمت جمهوری اسلامی می چرخد. از لحاظ سیلی مستصل است بخاطر اینکه هیچکری نمی تواند بکند، تمام پروژه ها و تمام نیرویی که به آن اتکا کرده بود و امید بسته بود شکست خورده است. تمام وعده ای که به مردم ایران داده بود

نقش بر آب شده است و لستصلش از این نانی می شود. این لستصل بر متن سه خطر، که نمی توانید از هم جایشان کنید کرد، قرار گرفته است. یعنی وجود جمهوری اسلامی، همینطور خطر از هم پاشیدن جامعه، عرافیزه شدن ایران و هرج و مرج و جنگ لظلی، از هم پاشیدن شیرازه های زندگی منی و بالاخره خطر جنگ و نلودی آن جامعه، مینان مینی که در آن منطقه درست کرده اند و جمهوری اسلامی و آمریکا مشغول رقصین روی آن هستند، با نفجر هر مینی هستی مردم ایران می تواند برای صد سل آینده نلود شود. این سه خطر در کنار هم صحنه ای را آفریده اند که نلسونلیسم مستصل ایرانی از سر نلچاری، بی لقی و درمانگی که نلچارش شده است در حل موعظه چرخش به سمت جمهوری اسلامی است. ائتلاف جدیدی که در حل شکل گیری است در واقع ورژن ایرانی شده بخشی از سیلست آمریکا و بیکر همیلتون است که همناطور که اشاره کردم جریلانی مانند اکثریت و آقای فرخ نگهاری تازه یلشن آمده است که می توانند منیست اصلاح طلبی بدهند. منیستی که از مطالباتی که دو خرداد لاشق کوتاه بیاید و کل مطلبه اش به منع مجازات بخاطر عقیده لغو نظرات لستصلی و عدلی سازی منسبات با آمریکا تبدیل شود. از طرف دیگر بخشی از اکثریت به محل، واسطه نزدیک کردن نلسونلیسم ایرانی از مشروطه خواه تا جمهوری خواه و کل اپوزیسیون راست پرو غرب ایران به جمهوری اسلامی تبدیل شده است. امروز فعل و افعالاتی در کل است، پلانفرم هلی در حل رفت و آمدند، توافقی در کار است و راه حل هلی ارائه دله می شوند که در سطح سیلی همکاری و توجیه نزدیکی با جمهوری اسلامی را توصیه می کند و در سطح اجتماعی به مردم می گوید راه چاره ای نیست؛ تسلیم شوید، باید سلخت و با جمهوری اسلامی "تعامل" کرد. این چرخش تسلب قوا مین جنبش علیه جمهوری اسلامی که امروز از همیشه قدرتمندتر است با جمهوری اسلامی که از همیشه ضعیف تر است را

صد و هشتاد درجه به ضرر مردم عوض می کند. امروز را با زمن ختمی مقایسه کنید، واقعا جمهوری اسلامی امروز در برابر مردم قوی تر است یا نوره قل های زنجیره ای؟ امروزی که برای اول ماه مه این تعاد کارگر تجمع می کنند، برای هشت مارس آن تعاد مردم جمع میشوند برای شانزده آئر آن تعاد لاشجو جمع می شوند و آن شعلها را سر می دهند. اگر کسی ننگه کند می بیند که تسلب قوا بیشتر به نفع مردم است و جمهوری اسلامی در مقابل مردم ضعیف تر است. اما جمهوری اسلامی در مقابل راست، نلسونلیسم و آمریکای تر است. این چرخش به راست اپوزیسیون و این همکاری با جمهوری اسلامی رسما میخواد شکست نلسونلیسم و شکست سیلستهای آمریکا را به شکست مردم در برابر جمهوری اسلامی تبدیل کند. مردم در مقابل جمهوری اسلامی شکست نخوردند، راست و نلسونلیست ایرانی شکست خورد. این ائتلاف و چرخش در صد است که تعامل و شکست خود در برابر جمهوری اسلامی را به مردم و به کارگران معترضی که همین امروز در آیشارخور تجمع کردند، به تظاهرات کنندگانی که برای آزادی زن و برای برابری حقوق زن و مرد با شعار "آزادی و برابری" در هشت مارس جمع شدند و به لاشجویایی که با شعار آزادی و برابری بزرگترین اعتراضات را سازمان دادند، بگویند که تسلیم شوید، فایده ای ندارد! این موعظه ای است که راست به آن مشغول است و نلسونلیسم از سر لستصل به آن رسیده است. یک شاخه دیگری از این نلسونلیسم کاملا بر سیلستهای خارجی آمریکا و طرفدار ریگنلیسم منطبق شده است. متنها قدرت جنگ ندارد. ریگنلیسم بدون ننان است. شیبه کوسه ای است که ندانی برای گلز گرفتن ندارد اما از نظر آرمنی پشت این سیلست رفته است که اگر آمریکا حتی حمله هم نکند اما به زیر فشار محصره اقتصادی به مردم ایران گرسنگی بدهد (که تجربه عراق نشان داد که مهلک ترین سلاح

همه اینها را متحقق می کند و جمهوری اسلامی را از قدرت می اندازد و مانع از پیشین شیرازه های جامعه می شود و آن چیزی که باعث می شود که هر جوی و کوچه ای سنگر کرد و ترک و فارس و عرب و اسلامی و بهلی و غیره شود و آن چیزی که می تواند مانع حمله نظامی آمریکا به ایران شود، وجود یک نیروی واقعی است. صرف نظر از نقوت در اهدافی که داریم اما این نیرو قبل از همه چیز طبقه کارگر آن جامعه است. تصور کنید فقط یک روز کارگران نفت، برق، آب، صنایع کلیدی دست از کار بکشند، جمهوری اسلامی رفته است. لازم نیست حتما سوسیالیست باشید، هیچ بخشی از آن جامعه این قدرت را ندارد که در عرض یک هفته جامعه را بخواباند و در عرض چند ساعت جمهوری اسلامی را سرنگون کند و مانع جنگ شود. همه چیز را متوقف کند، چرخ زندگی را متوقف کند. پرستار، معلم، دانشجو، دهقان، هیچ بخش جامعه نمیتواند این قدرت را داشته باشد. روزی که کارگران صنایع کلیدی دست از کار بکشند و چنان اتحادی میان آنها شکل بگیرد که بتوانند دست به چنین کاری بزنند، جمهوری اسلامی کارش تمام است. دنیا را زمین لرزه ای به صدا در می آورد که از سال ۱۹۱۷ به بعد کسی شاهد آن نبوده است. این قدرت طبقه ما و کار ما است که این طبقه را به میدان بیوریم کاری است که در نهایت سرنوشت را تعیین می کند. در این راه ما تلاش کرده ایم که طبقه کارگر را متشکل تر و روشن تر و متحدتر کنیم و حزب خودمان را به لولای قدرت در آن جامعه تبدیل کنیم کسی که می خواهد در برابر جمهوری اسلامی در جامعه قوی تر باشد حزب ما باید این امکان را در اختیارش بگذارد. الان این امکان را نداریم اما این جهتی است که تعقیب می کنیم و در نهایت این فاکتور است که تعیین می کند که در آن جامعه چه اتفاقی می افتد. اما اینکه هر حزبی دنبال کار خودش باشد که ما هم به نوبه خود هستیم تا اینکه همه احزاب هر کلام به تتهلیلی کار خودشان را بکنند فاصله خلی نیست. می شود

کنترل جمعی همین محصوره ارتجاعی شده اند. نسخه ای که یک فصلی است و تمام بود آن به چشم بخش از اپوزیسیون راست در حل کارگر و زحمتکش، کوک، پچین آن برای جامعه ایران است، سلخوره و بخش آسیب پذیر جامعه منجر به این می شود که بخشی از می رود و رژیم از آن مصون می مردم برای کاهش بار مصیبتش و مانند. این سیلست هم برای بعنوان تنها راه نجاتش به نیروهای جمهوری اسلامی عمر می خرد. قومپرست و فاشیست روی آورند با قدرت این سیلستها در استدلال آنها قهرتند شدن جریانات فاشیست و در نیست، در رسله های شبهه آکمییک مقلد آنها جریانات اسلامی، امکان و دسته چندی که آقای نگهبان می جنگ لظلی و هرج و مرج و نوید نیست بلکه در توهمی است که عرقیزه کردن ایران زیدخواهد شد.

در ذهن مردم هست. قدرت تبلیغی هدف ما چیست؟
 ثلویزیون و فرهنگ لس آنجلسی و ما هیچوقت پنهان نمی کنیم که تاریخ چند ده سله جنبش سرنوینی جمهوری اسلامی بدون از نلسونلیستی است که به مردم ایران هم گسیختگی زندگی منی، بدون حقه کرده اند. بهترین راه جلوگیری خطر جنگ و با تضمین آزادیهای از مسموم کردن جامعه و مردم سیلی منسبتترین شرایط برای ایران، از یک بوره فلاکت بار و رسیدن به هف ما است. در نتیجه مصیبت بار دیگر، بیرون کشیدن کاری که ما در صدد انجام آن هستیم مردم از زیر بار این نلسونلیسم و هدفی که تعقیب می کنیم شامل.

است. منتهی به طور واقعی، نود این - تضمین سرنوینی فوری، کم درنتو قدرت در ذهن مردم، کارگر و زن و و کم مشقت تر جمهوری اسلامی جون و مردم عدی زید است. کسی که فکر می کند که اگر مردم "ایرانی"، "خاک ایران"، "ما زیدیم ایران جمهوری اسلامی را سرنگون انگلیسی ها را بیرون کنیم و کنند هزینه زیدی می پردازند امروز تحقیرشان کردیم!". اینها معنی زمینی متوجه نیست که نود درصد مردم آن شده آرمان سوزن ساختن، آرمان جامعه، بخش اعظم کارگران و ایران مستقل و صنعتی قوی بر نوبش زحمتکشان آن، جوانان آن، بخش فلاکت مردم است. جمهوری اسلامی عظیمی از زنان آن جامعه که نمی هم همین کار را کرده است. بر نوبش از جامعه را تشکیل می دهند، هر لحظه بیچارگی و فلاکت مردم در حل دارند با پلیم شدن حرمت، شرافت، ساختن قدرت سیاهی در منطقه است. اسائیت، عو تبغشان، زندگی و رفه که عملا عراق را تحت حکمیت و هستی شان هزینه وجود و لانه خود در آورده است. این سازش با حیات جمهوری اسلامی را می جمهوری اسلامی به لانه حیات پردازند. تضمین رفیق سریع جمهوری اسلامی و نشاعه قوم جمهوری اسلامی و ممانعت از پرستی کمک می کند. مردم را نا امید سازش و تقویت موقعیت جمهوری می شوند. اگر نیروهای سیلی اسلامی یک هدف بلاوسطه ما است. موعظه "راه چاره ای نیست" و "تضمین امنیت و آزادی در آن جامعه، باید با جمهوری اسلامی ساخت" و تضمین وجود جامعه ای که بتوان در چرخین به سمت جمهوری اسلامی آن زندگی مبارزه سیلی کرد و آینه را سر دهند و نیروئی رایبکل نباشد. بهتری را تصور کرد، بدون که مردم را متشکل کند مردم به سرنوینی هر چه سریع تر جمهوری سمت نزدیک ترین راه چاره ای که اسلامی ممکن نیست. تلاش ما این در مقابل خود دارند می چرخند. است که جمهوری اسلامی سرنگون نمونه لبنان را ببینید که مردم از سر شود، تلاش ما این است که شیرازه استیصل طرفدار حزب الله شده اند، های جامعه از هم نپاشد و خطر قسطنین را ببینید که بخش زیدی از نخلت و امکان حمله نظامی آمریکا مردم از سر استیصل طرفدار را محدود کنیم و از میدان براریم ما حمل شده اند و عراق را ببینید که توهمی نداریم و فکر می کنم که همه مردم از سر استیصل طرفدار مقتا شوننگن این بحث امروز موافق صدر و هزار جتور سیلی باشند که در تطیل نهلی آن چیزی که

چنین سنگری بیبوندند. تلاش کنیم که منع این چرخش به رست در بخشی از اپوزیسیون شویم و آنها را رسوا و زیر نورافکن قرارشان دهیم، استدلال را از آنها بگیریم، عواقب سیلستان را بید به مردم نشان داد و منع گسترش صفوف شن شویم بید منع تسری پینا کردن عواقب این چرخش به لخلل ایران شویم کلری کنیم که صف آزادی خواهی، برابری طلبی و صف سرنگونی جمهوری اسلامی قترتمنتر از این ملجرا بیرون آید و با آگاهی و هوشیاری بیشتری به این مبارزه برخورد کند.

چشمان ما این چرخش در ابعادی به مراتب عظیم تر از دو خرداد اتفاق می افتد و وظیفه هر نیروی آگه و هر آتم آزادیخواه و برابری طلبی که از وجود جمهوری اسلامی نتنگ دارد، نمی خواهد جامعه ایران پینده ای مثل عراق و بوگسلاوی شود، نمی خواهد کل بنید زنگی در آن جامعه با بمباران های وسیع توسط آلمهای وحشی چون بوش و نولتهای کثیفی چون دولت آمریکا تحزیرب شوند، بید این سنگر را بسازد ما فرخون می دهیم که بید به این سنگر پیوست و تلاش کنیم که بیروهای بیشتری به شکل دلان به

وضعیت سفیری که عواقب تسلیم اینولوزیک و استیصل سیلسی نلسیونلسیم ایرانی را به وجود آورده است را نشان میدهد و بیش از پیش بر اهمیت بنا نهنن سنگر و صفی بر روی پاهای خود در جامعه تاکید می کند. این سیلستی بود که کنگره اول حزب و پلنوم های ما توصیه کرده بودند. منتها از زمان کنگره اول حزب تا امروز اتفاقات جیدی افتاده است. کنگره ما پیشینی کرده بود که نلسیونلسیم ایرانی نچار بحزن هویتی و استیصل سیلسی خواهد شد و ممکن است به سمت جمهوری اسلامی بچرخد. امروز در مقابل

این سنگر را ببینند. تلاش ما این بوده و هست که بخش هر چه وسیعتری از نیروهای اپوزیسیون را پای یک تمهد مشترک به محکوم کردن حملیت کردن از آزادیهای مردم ایران و تضمین این آزادیها و به سرنگون کردن جمهوری اسلامی و به مملعت و مخلفت کردن با جنگ و محصره قفصدی ایران که همه پدیده های واحدی در مقابل جامعه ایران هستند بیوریم. اوضاع جیدی که در حل شکل گیری است مبرمیت این روشنیینی و تقابل با جمهوری اسلامی و کل

دامه فقر و زیر خط فقر

لسوزن، معهدتون، مبارزتون، باهوش ترون، با وجدان ترون، شجاعترن، مسئولند و وظیفه دارند که پا پیش گلارند و برای یکبار در سطح ایران، کاری کنند کارستان و جوابی نظری، علمی و عملی و شندی و واقعی و عینی که لایق کارگرن و زحمتکنن و مبارزین و مردم ایران باشند، به چه بید کرد؟ بدهند تا همه بدان عمل کنند.

زین واحد و مشخص و حقیقی از مرکز و لنین و مارکسیسم و مبارزه و سبک و روش و پراتیک و تنوری و سوسیلسیم و کمونیسم و دولت و شورا و حزب و انقلاب و چه زمن و وسیله چه کسائی بید روشن و تمام شود؟؟ پس کی بید بطور جدی و عینی به درون ایران و به جنبش کارگرن، به صنعت نفت و نوب آهن و مائین سزلیها و نساجی

تر می دهیم و در سلیتها و شریات پخش میکنیم، اخبار حرکت های لخلل را منتقل میکنیم، همدیگر را نقد و توهین و تعریف می کنیم و به چلش می کشیم. اتحاد، انقلاب، جبهه، بلوک، همبستگی، و اتحاد چپ، چپ کمونیستی، چپ کارگری، کمونیست کارگری، و یا.. (واژه های اتحاد مورد نظر است و نه نام گروه ها).. همه تلبو است، چرا که بلاخره جنلحی و کسی روی هر واژه انگشت می کند که نفدش کند و پشت پرده اش را و رست یا رویزیون و یا موند بوننش را، به بقیه نشان دهد تا خود را و مجموعه اش را از ریف دیگران جدا و ممتاز کند. همه ملاغتی شده ایم! اینها معضل چندین دهه است که هنوز لاهم دارد و ورژیم جهل و سرمیه و ارتجاع چه بهره ای که از این اوضاع نمی برد!

جنگ توریکی، تبلیغات فرقه ای، شعرو نم و یزهای سیلسی، تنز های فرما رکی و لنینی، انواع توهین و افترا و برچسب و اتهام و .. موج میزند. هر گروه و سازمان و حزبی خود را محور و پایه اتحاد تشکیل شده میخواند! منشاء هر حرکت مثبت و مبارزاتی کارگرن در لخلل را، به فرقه خود منتسب می کند، خود را و فرقه خود را وارث کتاب و سنت مرکز و لنین و شیعه! آنان میدانند، خود را نمیلند و واقعی کارگرن میدانند، و نوست دارد بقیه زیر پرچم اوگرد آیند و متحد شوند، یا چند تائی دارند با خود محوری باهاهم متحد میشوند و یا چند تائی که متحد بوندند درند منشعب میشوند.. همه بلخوشند و مفتخر که مبارزند و کمونیست، اما در عمل همه بیکل شسته ایم ((بجز معدود، رقای فوق))، مقله می نویسیم و

نگارنده، در این نوشته به هیچ وجه بلند گو و سخن گوی هیچ حزب و گروه خاصی نیومد، اگر نوشته را بی سرو ته و ببرد نخور میدانید، از سلیت و تشریه تن بردارید و اما بدنبیل محاکمه ام نباشید که عندی نیستم و ادعلی نلارم، تا این حدی که درک کرده ام و فهمیدم، نوشتم و بس.



ها و... رفت و جای خلی را در کنار بقیه پر کرد؟ کی بید طبقه کارگر منسجم و یک پارچه و بصورت واقعا یک طبقه همبسته و متحد در سراسر ایران، خود و قدرت اتحاد و اعتصاب و مبارزه اش را به نمایش بگارد؟ بید پس از گذشت سه دهه از یک جریل قوی و واقعی و اثر گلار انقلابی و کمونیستی در سطح ایران خبری باشند؟ گویا این وضع بید تا زمن مهدی موعود لاهم بید. گویا ما همه از منتظران ظهور قفا امام زمن! هستیم و خود خبر نداریم؟؟ اگر نیستیم، جواب چه بید کرد را بدهیم، در حوزه تئوری و عمل، در حوزه راه همبستگی و اتحاد واقعی و بور از حب و بغض و.. آگاهترن،

و بلاخره چه بید کرد؟ از سن رژیم اسلامی حاکم ۲۸ سل گذشته و ما هنوز اندر خم یک یا چند کوچه ایم و حیرن داریم درجا میزنیم و شعاع می دهیم و رژیم را نورا نور محکوم میکنیم و به زیر میکشیم و تنها معضلم یعنی، نوع و چگونگی حکومت آینه راروشن و ترسیم می کنیم، نور خورمن میچرخیم و سرگرم خودیم یا برای تیرنه خود یقه دیگران را می گیریم و آنها نیز با ما چنین می کنند! تا کی بید به این جنگ و دعاها پر دلخت؟ تا کی بید به راه ترکستن برویم؟ از این وضع خسته شده ایم؟ آزرده نیستیم؟ بلاخره تعریف و درک مسلط و

تمس با سلمان جوانان حکمتیست

جمال کمنگر دبیر سازمان جوانان
 jamalkamangar@yahoo.com
 تلفن تماس: ۰۰۴۴۷۸۱۴۷۶۵۶۱۹

عباس رضایی: سر دبیر نشریه جوانان
 rezaei29@yahoo.com
 تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۰۸۱۲۶۶۴۵

حامد راد: مسئول سلیت جوانان
 rad842005@yahoo.com

فراد عبداللهی

تمس با حزب حکمتیست

کوروش مرسسی دبیر حزب
 koorosh.modarresi@gmail.com

فتح شیخ: رئیس دفتر سیلسی
 fatesh_sh@yahoo.com

بهرام مرسسی: دبیر کمیته تشکیلات تکدل کشور
 bahram-modarresi@freen.de
 Tel: 0049 0174 944 02 01

عبدالله دارابی: فرمانده گلارد آزادی
 darabia@bredband.net
 Tel.: 004670 4752163